

بررسی احکام پول و دلالت‌های آن بر طراحی نظام پولی^۱

عباس شفیعی نژاد*

حسن آقا نظری**

چکیده

گردش صحیح پول در اقتصاد موجب پویایی اقتصاد و رونق تولید و اشتغال می‌شود. برای گردش مناسب پول، تدوین نظام پولی مطلوب ضرورت دارد. نظام پولی مشتمل بر عناصر بازار پول و سازوکار گردش پول در اقتصاد است. بررسی و شناخت احکام پول، به طراحی ترتیبات مناسب پولی کمک می‌کند.

سطح اول احکام یعنی مواردی که پول به‌عنوان یک دارایی شخصی است، بررسی این احکام است: آیا پول به‌عنوان دارایی متعلق خمس می‌شود؟ کنز (نگهداری) و تقاضای پول به انگیزه سفته‌بازی چه حکمی دارد؟ آیا پول، متعلق زکات می‌شود؟

سطح دوم، بررسی حکم مبادلاتی است که موضوع آنها پول است مثل قرض پول چه حکمی دارد؟ خرید و فروش پول حکمش چیست؟ اجاره پول چه حکمی دارد؟

نتایج این تحقیق که با مشاهده فتاوا و تحلیل به دست می‌آیند نشان می‌دهد که ۱. پول متعلق خمس است؛ ۲. در صورت صلاحدید حاکم اسلامی، پول می‌تواند متعلق زکات هم باشد؛ ۳. کنز پول با دو شرط جایز است: اولاً واجبات آن اداء شده باشد و ثانیاً موجب اخلال به نظام اقتصادی نشود؛ ۴. اجاره پول جایز نیست.

با رویکرد مجموعی به احکام پول، دو اصل برای نظام پولی به دست می‌آید: اولاً نگهداری پول و خارج کردن آن از مدار معاملات، مطلوب نیست و ثانیاً «پول نباید بازار مستقل (از بخش واقعی) داشته باشد». این دو اصل می‌توانند دلالت‌های مناسبی برای طراحی نظام پولی داشته باشد. دو مورد از دلالت‌های مهم عبارت‌اند از: ۱. توسعه استفاده از قرارداد تنزیل دین (که در آن ارتباط بخش واقعی با بخش پولی حفظ می‌شود) و ۲. وضع مالیات‌های سنگین بر کنز و خارج کردن پول از مدار معاملات. واژگان کلیدی: پول، خمس، زکات، کنز پول، قرض پول، خرید و فروش پول، نظام پولی.

طبقه‌بندی JEL: E42

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه دکتری عباس شفیعی نژاد با عنوان «آسیب‌شناسی نظام پولی در چارچوب بانک‌داری بدون ربا و طراحی نظام پولی مطلوب» با راهنمایی حسن آقا نظری می‌باشد.

** مدیر گروه فقه اقتصادی مرکز فقهی ائمه اطهار، دکترای اقتصاد، سطح ۴ حوزه (نویسنده مسئول).

shafieeabas200@yahoo.com

hnazari@rihu.ac.ir

** رئیس گروه اقتصاد جامعه‌المصطفی، رئیس دائرةالمعارف فقه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶

۱. مقدمه

در ابتدا که معاملات به صورت «تهاتری» انجام می‌شد، مشکلات زیادی برای سرعت مبادلات وجود داشت. ورود پول به معاملات، فصل جدیدی در اقتصاد ایجاد کرد و موجب تسهیل مبادلات شد. از طرف دیگر سازوکار نامناسب ورود پول به اقتصاد یکی از عوامل اصلی بروز نوسانات و بحران‌های اقتصادی است؛ از این رو طراحی و تدوین نظام پولی مطلوب با سازوکار مناسب از ضروریات همه اقتصادهاست.

نظام پولی مشتمل بر عناصر شرکت‌کننده در بازار پول (عرضه‌کننده و تقاضاکننده)، نهاد نظام پولی (بانک)، و سازوکار گردش پول در اقتصاد است. سازوکار گردش پول (ترتیبات پولی) مهم‌ترین بخش نظام پولی است. طراحی نظام پولی و دسترسی به ترتیبات پولی مناسب با روش‌های مختلف امکان‌پذیر است. مطالعه ماهیت و فلسفه پول، طراحی نظام پولی با استفاده از مبانی، بررسی احکام پول و استخراج دلالت‌های نظام پولی از جمله این روش‌ها هستند. در این مقاله از روش سوم و با مطالعه احکام پول در فتاوا استفاده می‌شود. اصل مستفاد از احکام پول این است که اولاً به جریان انداختن پول در امور مولد، مطلوب شریعت است و ثانیاً پول بازار مستقل (از بخش واقعی) ندارد.

۲. پیشینه تحقیق

برخی پژوهش‌ها ماهیت پول را بررسی کرده‌اند. یوسفی در کتاب ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن، مسائلی مثل مالیت، مثلی و قیمی بودن، هزینه فرصت و جبران کاهش ارزش پول را مورد بحث قرار داده و پول‌های فعلی را یک پدیده مستحدثه به شمار آورده است که باید احکام آن در فقه مشخص شود. در این کتاب افزون‌بر اینکه همه احکام پول مورد توجه واقع نشده، به دلالت‌های احکام پول برای طراحی نظام پولی نیز اشاره‌ای نشده است.

عمده پژوهش‌هایی که به احکام فقهی پول توجه کرده‌اند، بر مسئله «جبران کاهش ارزش پول» تمرکز کرده‌اند. سماواتی و امینی (۱۳۸۶) در مقاله موضوع‌شناسی پول و جایگاه آن در احکام فقهی کاهش ارزش پول تأکید می‌کنند که پول اعتباری محض به‌ویژه در شرایط کاهش شدید و مستمر ارزش پول، پدیده‌ای مستحدثه است و احکام فقهی و حقوقی جدیدی می‌طلبد. در این تحقیق فقط به همین جنبه از احکام پول اشاره شده است.

مدنی و عارفی مسکونی (۱۳۹۷) در مقاله «ماهیت پول و جبران کاهش ارزش آن در فقه امامیه و حقوق ایران» با تحلیل ماهیت پول از حیث قیمی یا مثلی بودن، بر لزوم جبران کاهش ارزش پول

از منظر فقهی تأکید کرده‌اند. توسلی و نصر اصفهانی (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی فقهی جبران کاهش ارزش پول (با رویکرد مبنایی تحلیل ماهیت پول)»، «بهترین روش برای تبیین احکام فقهی مترتب بر تورم و کاهش ارزش پول را تحلیل ماهیت پول دانسته‌اند.

در تحقیقات انجام‌شده افزون‌بر اینکه احکام پول در دو سطح پول به‌عنوان دارایی شخصی و پول در مبادلات بررسی نشده است، به دلالت‌های این احکام برای طراحی نظام پولی نیز اشاره‌ای نشده است. تحقیق حاضر درصدد رفع این دو نقیصه می‌باشد.

۳. احکام پول به‌عنوان دارایی شخص

۳-۱. خمس

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۴۱ سوره انفال تأکید می‌کند که منظور از «غنیمت» هر آن چیزی است که شخص آن را به‌دست آورده باشد. ایشان می‌نویسد: همان‌طورکه در سایر موارد، ظاهر تشریحات و قانون‌گذاری‌های قرآن، تشریح یک حکم ابدی است، اینجا هم ظاهر آیه این است که یک حکم ابدی تشریح می‌شود و اینکه حکم خمس، به هر چیزی که به آن «غنیمت» اطلاق شود، تعلق می‌گیرد؛ خواه غنیمت جنگی باشد که از کفار گرفته می‌شود خواه غیر آن باشد (که این غیر شامل هر آن چیزی می‌شود که لغت غنیمت بر آن اطلاق می‌شود؛ مثل درآمدی که از کسب و کار یا غواصی و یا از استخراج گنج و معدن به‌دست می‌آید. هر چند مورد نزول آیه «غنیمت جنگی» است، اما با توجه به قاعده «المورد لا یخصص»، حکم خمس مختص به غنیمت جنگی نیست و شامل همه موارد کسب می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹: ۹۱).

مطابق این تفسیر هر چیزی که انسان به‌دست آورد که شامل پول هم می‌شود، متعلق خمس است. هرچند برخی قائل هستند که از ظاهر قرآن فقط خمس در مورد غنائم جنگی اثبات می‌شود، و بقیه مواردی و وجوب خمس از روایات به‌دست می‌آید، شیخ حر عاملی در مورد وجوب خمس می‌نویسد:

به‌واسطه ظاهر قرآن وجوب خمس فقط در غنائم ثابت می‌شود و در مابقی چیزها (غیر از غنائم) از روایات استفاده می‌شود (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹: ۸۶) به‌رحال آنچه مسلم است اینکه خمس به «دارایی‌های پولی» انسان نیز که از راه کسب و کار به‌دست آمده باشد، تعلق می‌گیرد؛ خواه این معنا را از قرآن کریم استفاده کنیم یا از روایات معصومان (علیهم‌السلام). در تعلق خمس به پول تفاوتی نمی‌کند که به صورت نقد و سکه و اسکناس موجود باشد و یا اینکه در حساب بانکی موجود باشد. تعلق خمس به دارایی پولی، مشوق مناسبی برای به جریان انداختن پول در سرمایه‌گذاری و تولید محسوب می‌شود.

فریدی (۱۹۹۷) در مقاله «زکات و سیاست مالی» و زبیر (۲۰۰۲) در مقاله «نظرات رفع فقر در دیدگاه اسلامی: یک رویکرد تعادل عمومی کاربردی» نشان می‌دهند مالیات‌های اسلامی مشوق خوبی برای به جریان انداختن پول‌های راکد در سرمایه‌گذاری هستند.

۳-۲. زکات

در صورت وجوب زکات در مورد پول‌های اعتباری و یا حداقل جواز وضع مالیات بر پول، از طرف حاکم اسلامی، زمینه برای مدیریت نقدینگی فراهم می‌شود. حکم زکات در مورد درهم و دیناری که مسکوک باشند، مسلم است. زمانی که نصاب دینارها به ۲۰ دینار برسد و یک سال بر آن بگذرد، به اندازه «نصف دینار» زکات بر شخص واجب می‌شود. به همین ترتیب بالاتر از ۲۰ دینار به ازاء هر ۴ دینار، یک دهم دینار زکات واجب می‌شود (شریف مرتضی، ۱۳۸۷ق: ۱۲۰).

در مورد پول‌های امروزی، قول مشهور این است که زکات در این پول‌ها واجب نمی‌شود. همه فقهای معاصر یا بیشتر آنها معتقدند به پول‌های کاغذی (اسکناس و...) زکات تعلق نمی‌گیرد. دلیل این مطلب، استناد به احادیثی است که نص آن بر طلا و نقره بودن نقدین دلالت دارد (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۷۱). آقای خوبی تأکید می‌کند که شرط تعلق زکات به نقدین (درهم و دینار) دو چیز است: اول اینکه ماده آن طلا و نقره باشد و دوم اینکه مسکوک هم باشد؛ یعنی بر هیئت درهم و دینار باشند و هر یک از این دو شرط اگر نباشد، حکم زکات نخواهد بود (خوبی، ۱۴۱۸، ج ۲۳: ۲۷۲).

اما در مقابل این قول برخی فقها معتقدند که حکم زکات اختصاص به درهم و دینار ندارد و شامل همه پول‌ها می‌شود. مرحوم آقای منتظری با بیان استدلال‌های سه‌گانه، قول به زکات در پول‌های امروزی را تقویت می‌کند و می‌نویسد: ثروت‌های مردم و منابع اموال آنها به حسب زمان و مکان مختلف می‌شود. دین اسلام برای همه انسان‌ها و همه زمان‌ها تشریح شده است. بنابراین در قرآن کریم اصل ثبوت زکات، ذکر و خطاب شده است به پیامبر که: «خذ من اموالهم صدقه» و مواردی که زکات به آنها تعلق می‌گیرد، مشخصاً معلوم نشده است؛ بلکه جمعی که مضاف واقع شده «اموالهم» افاده عموم می‌کند و بیان موارد زکات به ولیّ مسلمین و حکام حق، در هر برهه و زمانی واگذار شده است. پیامبر زکات را بر ۹ چیز قرار داد؛ به دلیل اینکه عمده ثروت عرب در آن عصر در این ۹ چیز بود. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) زکات را در اسب هم قرار داد.

بنابراین موارد زکات عام است و اخبار تعمیم افزون‌بر اینکه زیادتر هستند و در بین آنها روایات صحیح و حسن هم وجود دارد، به دلیل اینکه موافق عمومات کتاب هستند و به دلیل اینکه دلالت دارند بر مصالح تشریح و حکمت‌های آن، این اخبار تعمیم بر اخبار تخصیص به موارد ۹ گانه

مقدم می‌شوند و اخبار حصر (حصر زکات در امور ۹ گانه) را یا طرح می‌کنیم (از آنها صرف نظر می‌کنیم) یا حمل می‌کنیم بر اینکه ائمه (علیهم‌السلام) اراده کرده بودند که دولت‌ها و حکومت‌های جائز تضعیف شوند و منابع مالی آنها مسدود شود و ما شهرت فتواییه را به‌طور مطلق (حتی با وجود عمومات کتاب) به‌عنوان مرجح قبول نداریم. افزون‌براینکه مبنای فتوای آنها برای ما واضح است و ما آن مبنا را قبول نداریم (منتظری، ۱۴۱۷: ۴۵۱-۴۵۲).

علامه جعفری تأکید می‌کند که معیار و ملاک اصلی در زکات نقدین، ارزش مبادله‌ای و جنبه پولی آنهاست و جنس درهم و دینار موضوعیت ندارد. در زمان‌های گذشته، دو فلز طلا و نقره، وسیله مبادله کالا و کار و درآمد بود و طلا و نقره هم روی ارزش مبادله‌ای استفاده می‌شد. الآن اسکناس و اوراق بهادار همان کار را می‌کند. بنابراین زکات نقدین شامل دیگر اوراق نقدی (پول) نیز می‌شود و دلیل این مدعا ملاکی است که از روایات در وجوب زکات درهم و دینار و طلا و نقره استفاده می‌کنیم و آن ملاک این است که تمام الموضوع، جنبه پول بودن و ارزش مبادله‌ای آنهاست؛ خواه طلا و نقره باشد یا چیز دیگر مثل اسکناس و اوراق بهادار (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۳۸: ۱۲۰).

آیت‌الله معرفت می‌نویسد: موضوع زکات پول نقد بودن است و طلا و نقره بودن موضوعیتی ندارد نه جزء الموضوع است و نه تمام الموضوع؛ اینکه در روایات طلا و نقره آمده از آن جهت بوده است که پول رایج آن زمان طلا و نقره بوده است نه آنکه طلا و نقره خصوصیتی داشته باشد. از این رو در مطلق طلا و نقره زکات نیست؛ بلکه تنها در طلا و نقره‌ای که به صورت سکه رایج درآمده باشد زکات هست (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۱۰ و ۲۱).

آیت‌الله حائری نیز قول به زکات در پول‌های رایج امروزی را ترجیح داده و می‌نویسد که عرف از موارد نص یعنی طلا و نقره فراتر رفته و پرداخت زکات هر چیزی را که پول (نقد) رایج شده، واجب دانسته است، عرف این طور می‌فهمد که تعلق زکات به دلیل ویژگی مخصوص طلا و نقره نیست؛ بلکه چون این دو عنصر پول رایج بوده‌اند، پرداخت زکاتشان واجب شده بود، همان‌طور که گاه بر این مطلب شاهد آورده و می‌گویند پرداخت زکات طلا و نقره در صورتی واجب است که مسکوک یا پول رایج باشد (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۲۰: ۳۵).

همچنین ایشان در پاسخ به اینکه آیا در پول‌های امروزی زکات هست یا خیر، وجوب زکات در غیر موارد ۹ گانه را از شئون حاکمیتی دانسته و آن را از اختیارات ولیّ فقیه می‌داند که در صورت صلاحدید می‌تواند بر دیگر موارد از جمله پول‌های امروزی «زکات» قرار دهد (سیدکاظم حائری، الفتاوی المتنبّهة، مجموعة إجابات فی فقه العبادات و المعاملات، بی‌تا: ۱۱۷).

بدین ترتیب، زکات بر پول‌های اعتباری یک حکم حکومتی است و براساس موقعیت مکانی و زمانی، حاکم اسلامی می‌تواند برای تحقق عدالت در جامعه و کاهش فاصله طبقاتی و بهره‌مندی آحاد جامعه از رفاه نسبی و مصرف حد کفافی، مالیات زکات را بر پول‌های اعتباری وضع کند و از پول‌هایی که در امور مولد سرمایه‌گذاری نمی‌شوند، زکات آن دریافت شود. این عمل سبب کاهش فاصله طبقاتی می‌شود.

این حکم پول (جواز وضع زکات بر پول‌های اعتباری با صلاح‌دید ولی فقیه)، دلالت مهمی برای طراحی نظام پولی دارد و آن دلالت این است که حاکم اسلامی می‌تواند به منظور به جریان افتادن پول در مبادلات مولد مالیات‌های سنگین بر کنز و سفته‌بازی پول وضع کند.

۳-۳. کنز

کنز به معنای ذخیره و نگهداری و مخفی کردن پول در مبادلات امروزی مصداقی ندارد. به دلیل اینکه وقتی پول در حساب بانکی قرار داشته باشد در واقع در جریان مبادلات قرار دارد. اما اگر معلوم شود که فلسفه حرمت کنز، خروج پول از مبادلات است، به قیاس اولویت استفاده از پول در سفته‌بازی و فعالیت‌های غیر مولد اشکال دارد.

کنز مال به جهت عوارض خارجی است که اشکال دارد؛ به طور مثال کنز کردن طلا و نقره و امثال آن از این جهت که لازم است در مبادلات این اشیاء در بین مردم تداول پیدا کند و به واسطه کنز این امکان محدود می‌شود، مذموم است. می‌توان گفت که چنین عملی در چنین شرایطی اگر به جامعه ضرر برساند و موجب مضیقه و گرفتاری مردم شود، از شنیع‌ترین مصادیق ظلم و سرکشی به شمار می‌رود (مصطفوی، ۱۴۲۶ق، ج ۱۰: ۱۱۹-۱۲۰). شیخ طوسی کنزکننده مال را زمانی مستحق مجازات می‌داند که به واسطه کنز کردن از ادای حقوق واجب و از ادای زکات خودداری کند. ایشان عبارت «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» در آیه ۳۴ سوره توبه را این‌گونه معنا می‌کند: «... و کسانی که اموالشان را پنهان می‌کنند و زکات آن را پرداخت نمی‌کنند...». ایشان در ادامه توضیح می‌دهند: والا اگر زکات مالشان را اخراج می‌کردند و مابقی را کنز می‌کردند، به اجماع همه، سزاوار سرزنش نبودند. همچنین ایشان آیه «فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ» را این‌گونه معنا می‌کند: پس بچشید جزای این کارتان را که ذخیره کردید تا اینکه مانع از ادای واجبات مالی و پرداخت زکات شوید (طوسی، بی تا، ج ۵: ۲۱۲-۲۱۳).

شیخ طوسی در کتاب امالی یک روایتی را نقل می‌کند که امام رضا علیه السلام از پدرانش نقل می‌کند که وقتی این آیه (توبه، ۳۴) نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند هر مالی که زکات آن پرداخت شود،

کنز نیست؛ ولو اینکه در زمین پنهان شده باشد و هر مالی که زکات آن پرداخت نشود، کنز است، اگرچه بر روی زمین باشد (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۱۹). مذموم بودن کنز از دیدگاه اسلام، که فلسفه‌اش به جریان انداختن پول در تولید و سرمایه‌گذاری است، بیانگر آن است که استفاده از پول در فعالیت‌های غیرمولد و بلکه مضر، به طریق اولی، مذموم است.

۴. احکام پول در مبادلات

شکل رایج استفاده از پول آن است که ثمن یک معامله قرار گیرد؛ یعنی به‌عنوان وسیله پرداخت در مبادلات استفاده شود. به طور مثال در مقابل کالا در قرارداد بیع یا در مقابل خدمتی که توسط نیروی کار ارائه کرده به‌عنوان دستمزد، پول پرداخت می‌شود.

شکل دیگر استفاده از پول، قراردادهایی است که پول در آنها موضوع قرارداد است. قوانین مربوط به قراردادهای نوع دوم را می‌توان قوانین پول نامید. پول در قراردادهایی همچون قرارداد قرض پول، قرارداد خرید و فروش پول، قرارداد اجاره پول، خودش موضوع مبادله است نه اینکه صرفاً وسیله‌ای برای پرداخت باشد. بررسی قراردادهایی که پول در آنها موضوع معامله است، کمک می‌کند تا بتوانیم قاعده کلی برای بازار پول و نظام پولی استخراج کنیم.

۴-۱. قرارداد قرض

یکی از رایج‌ترین مبادلاتی که بر روی پول انجام می‌شود، مبادله پول از طریق قرارداد قرض است. قرارداد قرض، اعم از قرض پول است و شامل قرض کالا نیز می‌شود. در قرارداد قرض گاه پرداخت زیادی توسط قرض‌گیرنده، شرط می‌شود که به آن قرض ربوی گفته می‌شود.

۴-۱-۱. قرض بدون شرط بازپرداخت بیشتر

قرض بدون شرط زیادی که در اصطلاح به قرض الحسنه معروف شده است، قراردادی است که براساس آن، قرض‌گیرنده در مقابل قرضی که از طرف مقابل می‌گیرد، دینی را متعهد می‌شود که مثل یا قیمت آن را به قرض‌دهنده برگرداند. در قرض پول نیز، قرض‌گیرنده موظف است معادل پول قرض گرفته شده را برگرداند. برخی معتقدند معادل پول، یعنی قدرت خرید پول. بنابراین کاهش ارزش پول در شرایط تورمی باید جبران شود و برخی معتقدند معادل پول، یعنی همان مقدار پول قرض گرفته شده که در این صورت جبران کاهش ارزش پول لازم نیست.

مشهور فقهای امامیه معتقدند که پول‌های اعتباری، مانند پول‌های طلا و نقره، ارزش و توان

خرید آنها، در نزد عرف و در طول زمان ثابت است و لذا مال مثلی محسوب می‌شوند؛ باوجوداین، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد جبران و عدم جبران کاهش ارزش پول، حتی براساس مثلی بودن پول مطرح است. شهید صدر معتقد است پول‌های کاغذی اگرچه مال مثلی هستند، ولی مثل آن، صرفاً همان ورق و قیمت ظاهری آن نمی‌باشد، بلکه هر آن چیزی که قیمت واقعی آن را مجسم و بیان کند، مثل پول محسوب می‌شود. بنابراین، اگر بانک، هنگام بازپرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران، به مقدار قیمت حقیقی آنچه را دریافت کرده بود، پرداخت کند، مرتکب ربا نشده است (احمدوند، ۱۳۸۲: ۷۵).

۴-۱-۲. فرض با بهره

فرض با بهره همان چیزی است که در اصطلاح قرآنی و روایی به ربا مشهور است. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که حضرت فرمود: «و اما الربا الحرام فهو الذی یقرض قرضاً و یشرط ان یرد اکثر مما اخذه» (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ۱۶۱)؛ یعنی ربای حرام آن است که فردی به دیگری قرض دهد و شرط کند که بیش از آنچه گرفته برگرداند. براساس همین روایات معمولاً فقها، ربا را به این صورت تعریف کرده‌اند: حقیقت ربا مربوط می‌شود به شرط زیادی در مقابل مهلتی که قرض دهنده به قرض گیرنده می‌دهد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۲۲۱).

ربای قرضی، چه در زمان‌های گذشته و چه در عصر حاضر، رایج‌ترین نوع ربایی است که در جوامع مختلف وجود داشته است؛ به این صورت که فرد برای تأمین نیاز مالی، جهت امور مصرفی یا سرمایه‌گذاری، تقاضای قرض می‌کند و در ضمن قرارداد متعهد می‌شود آنچه را می‌گیرد همراه با زیادی برگرداند (محقق‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۷۱)؛ هر چند ربای قرضی اختصاص به قرض پول ندارد و شامل قرض کالا هم می‌شود، اما قرض پولی هم به‌عنوان یکی از مصادیق بلکه مصداق شاخص آن است.

قرآن کریم در موارد مختلف بر حرمت ربا تأکید نموده است و البته لحن آیات در مورد حرمت ربا متفاوت است.^۱ اسلام با تحریم ربا جلوی تفاوت درآمدها و ثروت‌های بی‌شمار ناشی از آن را گرفته است؛ قرآن با صراحت رباخواری را منع کرده و آن را جنگ با خدا و رسول او و ستم به دیگران به شمار آورده است. اسلام با حذف ربا، از هزینه تولید و هزینه مصرف محرومان کاسته و جلو انتقال پول از مستضعفان به ثروتمندان را از این راه گرفته است؛ در نتیجه یکی از راه‌های تفاوت ثروت‌ها و اختلاف درآمدها بسته شده است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۴۲۶).

۱. ر.ک: آل عمران، ۳، ۱۳۰ و بقره، ۲، ۲۷۵-۲۷۹.

قرارداد قرض پولی نمی‌تواند بازاری برای پول به صورت مستقل ایجاد کند تا اینکه در مواجهه با عرضه و تقاضای قرض، قیمتی برای پول مشخص شود، به دلیل اینکه این قیمت برای پول که از آن تعبیر به «نرخ بهره» می‌شود، همان ربای محرم است.

۲-۴. قرارداد بیع

قرارداد بیع به دو صورت نقد و نسیه برای پول متصور است. خرید و فروش نقدی گاه با یک نوع پول و اشکال و کیفیات مختلف آن است مثل خرید و فروش اسکناس و سکه از پول ریال و یا خرید و فروش پول کهنه و نو. گاه نیز خرید و فروش ارز خارجی است که با انگیزه‌های مختلفی این پول مورد خرید واقع می‌شود و در ادامه احکام هر یک را بررسی می‌شود.

۱-۲-۴. بیع نقدی

وقتی پول به صورت نقدی مبادله می‌شود، دو حالت قابل تصور است: حالت اول خرید و فروش از یک نوع پول اتفاق می‌افتد که در یک کشور رواج دارد و واحدهای آن ارزش یکسان دارند. شکل دوم معاملات نقدی پول، بین دو نوع پول مختلف در یک کشور مثل معامله درهم با دینار، یا پول‌های مختلف دو کشور مثل دلار با دینار یا دلار با ریال اتفاق می‌افتد.

۱-۲-۴-۱. خرید و فروش انواع و کیفیت‌های مختلف از پول رایج یک کشور

هر دو پول، پول رایج یک کشور هستند؛ اما شکل آنها متفاوت است. مثلاً یک اسکناس ۵۰ هزار تومانی با تعدادی اسکناس ۵ هزار تومانی مبادله شود و یا در قدیم برای تلفن زدن سکه دو ریالی استفاده می‌شد و افرادی این سکه را به قیمت ۵ ریال یا ۱۰ ریال می‌فروختند. در این صورت اگر انگیزه عقلایی مثل فروش پول نو برای مقاصد خاص (مثلاً عیدی دادن و...) باشد، فروش پول به مبلغ بالاتر بدون اشکال است. این حالت فقط برای مقاصد خاص است و رواج ندارد.

۲-۱-۲-۴. خرید و فروش ارز خارجی

پول‌های مورد مبادله، دو پول مختلف از یک کشور هستند یا متعلق به دو کشور متفاوت هستند. مثل مبادله تومن در مقابل دلار. در این مبادله به دلیل اینکه مطابق رأی که مشهور است و عبارت است از «ارز کشور خارجی در حکم کالا است»، بیشتر فقها حکم به جواز این مبادله داده‌اند. بنابراین، بازاری به نام بازار ارز برای معامله پول‌های کشورهای مختلف با یکدیگر شکل می‌گیرد.

برای بررسی بیشتر حکم خرید و فروش ارز خارجی باید با رویکرد خرد و کلان، حکم خرید و فروش ارز مشخص شود.

خرید ارز خارجی (مثلاً دلار) در کشور داخلی (مثلاً ایران) با انگیزه‌های مختلف صورت می‌گیرد. گاه این ارز خارجی توسط واردکنندگان خریداری می‌شود تا بتوانند به واسطه آن، کالاها را از خارج از کشور وارد کنند؛ برای این فرایند معمولاً پول‌هایی مثل «یورو» و «دلار» خریداری می‌شوند که اعتبار بین‌المللی دارند. گاه برای مسافرت خارجی (که این هم خرید خدمت و کالا از خارجیان محسوب می‌شود) ارز خریداری می‌شود. اما گاه تقاضا (یا خرید) ارز خارجی به قصد سفته‌بازی و نوسان‌گیری است که باید حکم هر یک مشخص شود.

الف. خرید و فروش ارز خارجی برای مقاصد واقعی

در مواردی که واردکنندگان و یا کسانی که قصد مسافرت خارجی دارند و یا برای ادامه تحصیل در کشورهای خارجی به «ارز خارجی» یا پول بین‌المللی نیاز دارند، اقدام به خرید ارز خارجی می‌کنند. در چنین وضعیتی اگر مطابق با قوانین کشوری خرید ارز از بازار آزاد، مجاز شمرده شود و قانونی باشد، از نظر فقهی نیز اشکالی متوجه این نوع معامله نیست. اما گاه به دلیل شرایط خاص، دولت بخش‌ها یا افراد خاصی را مسئول فروش ارز خارجی در کشور می‌کند و خرید ارز از کانال‌های دیگر را خرید قاچاق محسوب می‌کند. اگر چنین شرایطی حاکم باشد، پیروی نکردن از قانون حاکمیتی با اشکال روبه‌رو بوده و این قرارداد اشکال دارد.

ب. حکم خرید و فروش ارز خارجی به انگیزه سفته‌بازی

اما یکی از تقاضاهای ارز خارجی (به‌ویژه دلار) برای سفته‌بازی است؛ یعنی خریداران نه قصد خرید کالا و خدمت از خارجیان دارند و نه برای تسویه بدهی نیاز به ارز دارند؛ بلکه فقط پیش‌بینی می‌کنند که قیمت ارز در آینده افزایش پیدا می‌کند و یا میزان ارز کمیاب می‌شود؛ از این‌رو برای دسترسی به سود بالاتر تقاضای ارز می‌کنند. در مورد حکم فقهی این مورد لازم است سفته‌بازی توضیح داده شود.

۱-۲-۱-۲-۴. تقاضای پول به انگیزه سفته‌بازی با نگرش خرد

این مسئله باید بررسی شود که تقاضای پول به انگیزه سفته‌بازی آیا با مبانی فقهی سازگاری دارد یا ناسازگار است. برای پاسخ به این سؤال باید محدودیت‌هایی که در احکام اسلامی، برای نگهداری

پول بیان شده، بررسی شود. محدودیت‌هایی مثل حرمت کنز پول، تعلق زکات به پول‌های راکد، تعلق خمس به پول زائد بر مصرف سال، واجبات مالی شخص اعم از نفقات واجب، مالیات‌ها و...؛ بعد از بررسی این محدودیت‌ها می‌توان نتیجه گرفت که آیا شخص می‌تواند بخشی از پول خود را به قصد اینکه در آینده از فرصت سودآوری و یا سرمایه‌گذاری بهتری استفاده کند، از مدار تولید خارج کرده و آن پول را به انگیزه سفته‌بازی نگهداری کند یا خیر؟

در مورد حرمت کنز از منظر فقه فردی در مبحث قبل بحث و نتیجه این شد که با رویکرد فقه فردی، کنز پول و نگهداری آن حتی به منظور انجام یک معامله سودمند در آینده (سفته‌بازی) حرام نیست؛ مشروط به اینکه واجبات آن پول، اعم از خمس و زکات پرداخت شده باشد. اما با رویکرد اجتماعی باید بررسی شود که آیا تقاضای پول با انگیزه سفته‌بازی در مقام نظام‌سازی جایز است یا خیر؟

۴-۲-۱-۲-۲. حکم تقاضا (خرید) پول با انگیزه سفته‌بازی با رویکرد کلان

براساس فقه اجتماعی، در صورتی که جواز سفته‌بازی در سطح جامعه، به مسدود شدن بخشی از سرمایه جامعه منجر و مانع از ورود پول به بخش واقعی اقتصاد شود و به این وسیله وضعیت اقتصادی جامعه مختل شود، می‌توان حکم به عدم جواز آن داد. به‌دیگرسخن و با رویکرد اجتماعی در صورتی که رواج این انگیزه در بین مردم به ضرر جامعه باشد و سبب دوری جامعه از عدالت شود در این هنگام براساس فقه اجتماعی و بر مبنای مصالح و مفاسد که هر چیزی مضرات آن بیش از منافع آن باشد، برای نظام اقتصادی مضر تشخیص داده می‌شود و مطابق احکام اسلامی جایز نیست.

به‌دیگرسخن، هرگاه از ناحیه کارشناسان اقتصادی تشخیص داده شود که در یک جامعه خاص و در یک زمان خاص، رواج سفته‌بازی، نظام اقتصادی آن جامعه را مختل می‌کند، براساس شئون حکومتی می‌توان نسبت به عدم جواز سفته‌بازی حکم نمود. این شیوه استدلال را برخی از فقهاء استفاده کرده‌اند. به طور مثال شیخ انصاری در مقام اثبات اصالة الصحة در اعمال مسلمین استناد می‌کند به این روایت که امام صادق (علیه السلام) بعد از اینکه حکم کردند که «ید» دلیل ملکیت است، به «حفص بن غیاث» فرمودند: به مجرد «ید» می‌توانی شهادت به ملکیت دهی و اگر این‌طور نبود بازاری برای مسلمین باقی نمی‌ماند. شیخ انصاری بیان می‌کند که این قول امام به دلیل اولویت بر «اعتبار اصالة الصحة در اعمال مسلمین» دلالت می‌کند. مضافاً بر اینکه ظاهر این قول امام آن است که هر چیزی که نبود آن به اختلال نظام منجر شود، پس آن چیز، حق است؛ به دلیل اینکه اختلال نظام باطل است و آنچه که مستلزم باطل باشد هم باطل است و نقیض آن حق است

(شیخ انصاری، بی تا، ج ۲: ۷۲۱). در بحث ما نیز شواهد تجربی و عینی نشان می‌دهد که جواز سفته‌بازی در سطح کلان به اختلال نظام منجر می‌شود و از آنجا که اختلال نظام باطل است، نگهداری پول به انگیزه سفته‌بازی باطل است.

حکم در مورد سفته‌بازی از شئون حکومت است؛ ولی فقیه در دایره احکام تکلیفیه که در منطقه الفراغ قرار دارند، می‌تواند براساس مصالح، اعمال ولایت کند و سفته‌بازی به جهت تکلیفی اگر هم با احراز شرایطش مباح باشد، حاکم اسلامی می‌تواند آن را تحریم کند. حتی در مورد احکام وضعیه نیز اگر مورد از مواردی باشد که امر آن، به ید مکلفین است، باز هم ولی فقیه می‌تواند اعمال ولایت کند. بله! اگر مورد مثل طهارت و نجاست بود، ولی فقیه نمی‌توانست حکم آن را تغییر دهد (حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۱۰۴)؛ اما بدیهی است که سفته‌بازی از قبیل طهارت و نجاست نیست.

۴-۲-۲. بیع نسبه

خرید و فروش نسبه‌ای که دو طرف مبادله پول باشند، نیز به دو صورت تصویر دارد: حالت اول اینکه یکی از دو طرف مبادله پول خارجی باشد و طرف دیگر پول داخلی، این مبادله، در صورتی که پول خارجی در حکم کالا باشد، بدون اشکال است؛ اما حالت دوم یعنی جایی که عوض و معوض هر دو پول رایج یک کشور باشند، در چنین مبادله‌ای، یکی از طرفین می‌تواند نقدینگی مورد نیاز خود را به دست آورد و در مقابل در سررسید مبلغ زیادتری بپردازد. بدین ترتیب این انگیزه وجود دارد که مثلاً یک میلیون تومان نقدی فروخته شود به یک میلیون و دویست هزار تومان نسبه‌ای. برای فروشنده دسترسی به سود ۲۰۰ هزار تومانی و برای خریدار، دسترسی به نقدینگی فعلی، انگیزه انجام معامله می‌شود. بنابراین انگیزه کافی برای شکل‌گیری چنین معامله‌ای وجود خواهد داشت.

۴-۲-۲-۱. چالش‌های شکل‌گیری بیع نسبه در مورد پول

برای شکل‌گیری بازار خرید و فروش نسبه پول، چالش‌هایی وجود دارد. فقها به چنین مبادله‌ای اشکالاتی وارد کرده‌اند. در این نوع مبادله که دو طرف آن پول است و به شکل نسبه انجام می‌گیرد، ارزش «پول نقد» بیشتر است؛ یعنی شخصی که نسبه پول را می‌دهد، مبلغ بیشتری باید بدهد. اشکالات وارد شده بر این معامله در سه محور بیان می‌شود:

محور اول: لزوم رعایت شرایط بیع صرف در مبادله‌ای که دو طرف آن پول است؛ محور دوم:

لزوم رعایت شرایطی که معامله را از ربای معاوضی خارج کند و محور سوم: این معامله نباید حيله‌ای برای دسترسی به ربای قرضی باشد.

محور اول: شرط قبض در مجلس در بیع صرف

در بیع صرف، قبض در مجلس شرط است و به صورت نسبه‌ای انجام نمی‌شود و این شرط هم به گونه‌ای است که اگر به آن عمل نشود، معامله باطل است. گام بعدی این بحث آن است که آیا احکام بیع صرف مختص به درهم و دینار است یا اینکه این احکام شمولیت دارد و شامل همه پول‌های رایج می‌شود.

برای بررسی این موضوع باید مشخص شود موضوع حکم در بیع صرف چیست؟ آیا موضوع حکم، جنبه ذاتی درهم و دینار (طلا و نقره) است و یا جنبه عرضی (پول بودن) است. اگر موضوع احکام صرف، جنبه ذاتی باشد، حکم اختصاص به درهم و دینار دارد؛ اما اگر موضوع حکم، جنبه عرضی یعنی همان مالیت درهم و دینار باشد، و یا اعم از جنبه ذاتی و جنبه عرضی باشد، در این صورت، موضوع حکم، هر چیزی است که پول واقع شود.

برای ثبوت حکم (لزوم مراعات شرایط بیع صرف)، تحقق یکی از دو جنبه کفایت می‌کند؛ یعنی یا جنبه ذاتی (طلا و نقره بودن) و یا جنبه عرضی (پول بودن) و یا هر دو جنبه؛ از این رو در هر چیزی که یکی از این دو جنبه تحقق یافت، احکام بیع صرف هم در مورد آن جاری می‌شود.

افزون بر اینها، در بعضی روایات به لفظ نقدین اشاره شده و دلیلی نداریم که نقدین را به طلا و نقره مقید کنیم. مؤید این مطلب اینکه، فقها هم ذیل روایات درهم و دینار تعبیر به نقد (پول) می‌کنند (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۳: ۲۷۰). بدین ترتیب از مجموع دلایل می‌توان استنباط کرد که آنچه موضوع حکم بیع صرف است، نقدین است نه درهم و دینار. بنابراین، شرایط بیع صرف، در مورد پول‌های امروزی هم صادق است. با وجود شرط قبض در مجلس، نه تنها خرید و فروش نسبه‌ای پول بلکه حتی خرید و فروش نقدی (بدون قبض در مجلس) مشروعیت ندارد و زمینه‌ای برای مبادله پول (خارج از بخش واقعی) وجود ندارد. بنابراین بازار مستقل برای پول از مسیر بیع نسبه شکل نمی‌گیرد. بر فرض که شرایط بیع صرف فقط اختصاص به درهم و دینار داشته باشد و از این طریق نتوانیم حرمت بیع نسبه‌ای پول‌های اعتباری را اثبات کنیم؛ اما مانع دیگری برای بیع نسبه‌ای پول وجود دارد به اسم حرمت ربای معاوضی.

محور دوم: حرمت ربای معاوضی

دومین چالش برای شکل‌گیری بازار مستقل برای پول از طریق بیع نسبه، حرمت ربای معاوضی است؛ البته از نظر مشهور فقها، ربای معاوضی در پول‌های امروزی جاری نیست. استدلال مشهور بر دو مقدمه مبتنی است: مقدمه اول اینکه پول از معدودات است (صغری)، و مقدمه دوم اینکه، ربای معاوضی در معدودات جاری نمی‌شود (کبری)؛ بنابراین در پول‌های امروزی ربای معاوضی جاری نمی‌شود (حسینی روحانی قمی، بی تا: ۵۱).

کبرای استدلال فوق براساس دو مبنا مخدوش است: مبنای اول مبنای شیخ طوسی است که ربا در معدودات را هم در صورتی که به صورت نسبه فروخته شود جاری می‌داند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ۳۷۷) و مبنای دوم مبنای شهید مطهری است که ربای معاوضی را در معدوداتی مثل خانه جایز می‌داند که قابل اندازه‌گیری نباشند (احمدوند، ۱۳۸۳)؛ اما پول از معدودات قابل اندازه‌گیری است. بنابراین باید گفت که حرمت ربای معاوضی در آن جاری می‌شود؛ ازاین‌رو محلی برای خرید و فروش نسبه‌ای و شکل‌گیری بازار مستقل برای پول باقی نمی‌ماند.

افزون‌بر اینکه، صغرای استدلال یادشده نیز قابل‌خداشه است؛ زیرا پول اعتباری وسیله‌ای است برای سنجش دیگر اشیاء؛ یعنی پول یک واحد سنجش است و مانند کالاهای معمولی در تقسیم‌بندی مکیل و موزون بودن و یا معدود بودن نمی‌گنجد. آنچه به هنگام شمارش پول شمرده می‌شود، تعداد پول نیست؛ بلکه مبلغ اسمی آن است که شمرده می‌شود؛ درحالی‌که در کالاهای معمولی خود کالای فیزیکی شمرده می‌شود. بنابراین، صغری و کبرای استدلال مشهور، قابل‌مناقشه است و خارج کردن مبادلات پول از حرمت ربای معاوضی نیاز به دلیل دارد که دلیلی هم بر آن وجود ندارد؛ ازاین‌رو معاوضه پول به شکل ربوی حرام است. بنابراین افزون بر چالش احکام بیع صرف، چالش ربای معاوضی نیز، مانع از تشکیل بازار مستقل برای پول می‌شود.

محور سوم: حيله‌ای برای دسترسی به ربای قرضی

یکی دیگر از موانع خرید و فروش نسبه‌ای پول این است که چنین مبادله‌ای در ظاهر بیع است؛ اما در واقع همان قرض ربوی است. فرق بین قرض و بیع این است که در قرض مالیت شیء برای طرفین معامله اهمیت دارد؛ اما در بیع صفات شیء حائز اهمیت است. بنابراین اگر در بیع دینار به دینار فروخته شود، طرفین معامله، مالیت دینار را مورد توجه قرار می‌دهند، این در واقع همان قرض است که لباس بیع پوشیده است (شهید صدر، ۱۴۰۱ق: ۱۷۵).

این اشکال به صورت دیگری مطرح شده و آن اینکه، قوام هر معاوضه‌ای به تغایر عوضین است

به خلاف قرض. در بیع، ثمن باید غیر از مثن باشد؛ ولی در قرض قرض‌گیرنده می‌تواند با همان چیزی که قرض گرفته بود، ذمه خود را بری کند. بنابراین، حقیقت مبادله‌ای که ثمن و مثن در آن یک چیز است، همان قرض است و اگر شرط کنیم که این ثمن برای ابراء ذمه نیست بلکه ثمن معامله است، با این شرط ماهیت عوض نمی‌شود و تمایز در افق اشیاء هم در اینجا کفایت نمی‌کند چه اینکه چنین تمایزی در قرض هم موجود است (بحرانی، ۱۴۲۸ق: ۱۰۵-۱۱۰).

امام خمینی استفاده از چنین فرایندی (خرید و فروش نسبه‌ای پول) را برای دسترسی به سود، بهره‌گیری از حیل تخلص از ربا می‌داند. ایشان می‌نویسد هر چند در پول‌های رایج در زمان ما، احکام بیع صرف جاری نمی‌شود؛ ولیکن گرفتن زیاده خرید و فروش نسبه پول به قصد فرار از ربا جایز نمی‌باشد؛ چه اینکه در این صورت گرفتن آن زیاده حرام است و بیع نیز باطل است (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج: ۱، ۵۴۰).

بدین ترتیب حتی با رهایی از چالش اول (احکام بیع صرف) و دوم (ربای معاوضی)، چالش سوم (حیله فرار از ربا)، مانع از شکل‌گیری بازار مستقل برای پول می‌شود و قرارداد بیع نسبه‌ای که می‌توانست وجود بازار برای پول را تأیید نماید، با مشکل روبه‌رو است.

به‌طورکلی، در طراحی نظام پولی، نمی‌توان روی معاملات نسبه پول، به‌عنوان یکی از ابزارهای به‌گرددش درآوردن پول، تکیه کرد. این نوع معامله افزون بر اینکه با رویکرد فقه فردی قابل حل نیست، با رویکرد فقه اجتماعی نیز به بروز اختلالات گسترده در نظام اقتصادی یک کشور منجر می‌شود. رواج این نوع مبادلات، به صاحبان سرمایه‌های پولی اجازه می‌دهد بدون اینکه وارد بخش واقعی اقتصاد یعنی تولید و تجارت شوند، فقط از طریق فروش نسبه‌ای پول خود در سررسید به یک سود ثابتی برسند. چنین وضعیتی بازار پول را از بازار واقعی جدا می‌کند و نه تنها این بازار خدمتی به بخش واقعی اقتصاد نمی‌کند، بلکه به‌واسطه خروج بخش قابل ملاحظه‌ای از پول کشور از جریانات واقعی اقتصاد، سبب بروز بحران و کمبود نقدینگی در بخش واقعی اقتصاد می‌شود.

بدین ترتیب یکی دیگر از ویژگی‌های مهم نظام پولی از این حکم پول در اسلام قابل استنباط است و آن ویژگی این است که از نظر اسلام شکل گرفتن یک بازار مستقل برای پول، به‌گونه‌ای که این بازار با بخش واقعی اقتصاد بیگانه باشد، جایز نمی‌باشد. این رویکرد کلی، که اسلام مسیر دسترسی به چنین بازاری را از طریق حرمت ربا و حرمت معامله نسبه‌ای پول مسدود کرده است، از طریق برخی احکام دیگر قابل اصطیاد است که مربوط به پول هم نمی‌شود. برای مثال، عنصر مشترک در مبادلات بیع عینه، و بیع مالیس عندک و حرمت ربح ما لم یضمن و... این است که همه مسیرها برای شکل‌گیری بازار مستقل پول مسدود شده است.

۴-۳. اجاره پول

شیخ طوسی در کتاب خلاف در مسئله ۴۱ بیان باب اجاره می‌نویسد که اجاره درهم و دینار جایز است که دلیل ما بر جایز بودن اجاره درهم و دینار (پول فلزی) این است که «اصل جواز است» و ممنوع بودن اجاره پول، نیازمند دلیل است و به دلیل اینکه می‌توان از درهم و دینار استفاده برد به شکلی که «عین آن باقی بماند» مثل پولی که بر سر عروس می‌ریزند و دوباره آن را برمی‌گردانند و یا اینکه شخص این پول را برای تزئین استفاده می‌کند.

وی در مسئله ۴۲ همین باب می‌نویسد: اگر شخص درهم و دینار را اجاره بدهد و جهت انتفاع آن را مشخص کند، اجاره کننده باید به شرط عمل کند و اجاره هم صحیح است؛ اما اگر جهت اجاره مشخص نباشد، اجاره باطل می‌شود و معامله بازگشت به قرض می‌کند. نکته‌ای که شیخ در ادامه می‌نویسد این است که دلیل ما بر بازگشت اجاره درهم و دینار (در صورت معین نکردن جهت انتفاع) به «قرض» این است که عادتاً انتفاعی که از درهم و دینار برده می‌شود، بر سبیل قرض است؛ پس اگر انتفاع را مطلق بگذارد، اطلاق آن بازگشت می‌کند به آنچه که عرف اقتضای آن را دارد (شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۵۱۱).

فقه‌های معاصر هم با همین استدلال اجاره درهم و دینار را جایز نمی‌دانند. آقای خوئی بعد از ذکر اینکه در مثل گندم و جو و آب‌میوه و سایر مأكولات و مشروبات، اجاره آنها جایز نیست این قاعده کلی را بیان می‌کند که «فإن من شرائط الإجارة ان العین المستأجرة مما یمكن الانتفاع بها مع بقاء عینها، و الأمور المذكورة لیست کذلک» (خوئی، بی‌تا، ج ۱: ۹۸)؛ یعنی از شرایط اجاره این است که «عین مستأجره» از چیزهایی باشد که امکان انتفاع به شرط بقاء عین داشته باشد (یعنی دارای منافع قابل انفکاک از عین باشد)؛ درحالی‌که این امثله این شرط را ندارند. حضرت امام هم به هنگام ذکر احکام اجاره می‌نویسد: «یشترط فی صحة الإجارة... و أن تكون العین المستأجرة... و قابلة للانتفاع بها مع بقاء عینها»^۱ (امام خمینی، ۱۴۰۴ق: ۱۵۴).

بدین ترتیب اجاره پول جایز نیست به دلیل اینکه «حقیقت اجاره» در ارتکاز عقلاء این است که چیزی را اجاره بدهند که با استفاده از آن، عین آن باقی باشد؛ از این رو برای مثال اجاره میوه جایز نیست؛ چون استفاده معمولی که از میوه می‌شود این است که آن را می‌خورند؛ از این رو اجاره آن معنا ندارد که شخص از آن استفاده کند؛ در عین حال عین آن باقی بماند. بلکه! موارد استثنایی را می‌توان تصور کرد که شخص میوه را مثلاً برای زینت استفاده کند و بعد اصل آن را برگرداند که این موارد استثنایی در مورد «پول» هم مصداق دارد و اتفاقاً فقها مثال‌هایی برای آن ذکر می‌کنند.

۱. در صحت اجاره شرط می‌شود که آن چیزی که به اجاره داده می‌شود قابلیت انتفاع داشته باشد مشروط به اینکه عین آن باقی بماند.

به‌طور نمونه، مرحوم عاملی (۱۴۱۹)، صاحب‌الکرامه برای استفاده از پول به شکلی که عین آن باقی بماند می‌نویسد: مثل اینکه زنان برای زینت از آن استفاده کنند و یا اینکه مردها برای اینکه ظاهراً خود را غنی نشان دهند از آن استفاده کنند؛ حتی مواردی هست که ائمه اموالی را قرض می‌کردند و آن را به مردم نشان می‌دادند؛ بلکه حتی آن را به کارگزاران صدقه می‌دادند؛ درحالی‌که می‌گفتند این زکات اموالشان است و به این واسطه غنای خود را نشان می‌دادند. همچنین از جمله استفاده اینها «نثرها فی الاعراس» پاشیدن روی سر عروس است (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۹: ۴۳۸).

بنابراین، همان‌طورکه اجاره دادن «انار» معقول نیست، اجاره دادن «پول» هم معقول نیست؛ البته ممکن است در اینجا فرضیه‌ای مطرح شود و آن اینکه انار با پول تفاوت دارد. به دلیل اینکه مصرف معمول انار به خوردن آن است؛ ازاین‌رو گفته می‌شود ارزش انار یک نوع «ارزش مصرفی» است؛ یعنی از این حیث که مصرف و خورده می‌شود دارای ارزش است. اما ارزش پول از نوع «ارزش مبادلاتی» است؛ ازاین‌رو ارزش مبادلاتی را به‌عنوان منفعت پول می‌توان از پول جدا کرد به‌نحوی که اصل پول باقی بماند. بنابراین منافع قابل انفکاک که حیثیت آن حیثیت تقییدیه باشد نه حیثیت تعلیلیه ممکن است در مورد پول تصور شود که از این جهت محذور اول «یعنی نداشتن منافع قابل انفکاک از عین» از پول دفع می‌شود.

اما افزون‌براین محذور (یعنی ذهاب العین بواسطه الانتفاع)، محذور دیگری هم در مورد «اجاره پول» وجود دارد و آن این است که در ارتکاز عقلاء نتیجه اجاره پول، قرض ربوی است. به دلیل اینکه کسی که می‌خواهد از طریق قرض ربوی به یک زیاده تضمینی دست پیدا کند، می‌تواند با قرارداد اجاره به راحتی همین هدف را به‌دست بیاورد. بنابراین شاید نکته در حرمت اجاره پول این باشد که برمی‌گردد به قرض پول؛ یعنی شبهه حيله دسترسی به ربا در اینجا وجود دارد. در اینجا مبلغ اجاره دقیقاً کارکرد بهره را در قرارداد قرض ربوی دارد.

نتیجه اینکه هیچ راهی برای تصحیح اجاره پول از منظر شریعت وجود ندارد، مگر در همان موارد استثنایی که البته نوعاً پول برای آن موارد (زینت و...) اجاره نمی‌شود؛ بلکه نهایت عاریه گرفته می‌شود. با توجه به مطالب پیش‌گفته، بخش دوم فرضیه تحقیق تقویت می‌شود که شکل‌گیری بازار برای پول حتی به نحو اجاره دادن نیز از منظر شریعت نباید شکل گیرد.

۵. دلالت‌های احکام پول برای طراحی نظام پولی

نظام پولی مجموعه‌ای از سازوکارها و ترتیبات پولی در بخش‌های اقتصادی جامعه است که با توجه به اهداف خاصی این سازوکارها و ترتیبات تعیین می‌شود. بنابراین اصول و قواعدی که از احکام

اسلامی به دست آمده باشد، می‌تواند دلالت‌های ثمربخشی در طراحی نظام پولی محسوب شوند. دو مورد از دلالت‌های روشن احکام پول عبارت‌اند از:

۵-۱. استفاده گسترده از قرارداد تنزیل دین در معاملات پولی

یکی از نتایج مهم احکام پول در مبادلات این است که شکل‌گیری بازار مستقل از بخش واقعی برای پول، مطلوب نیست؛ بنابراین قراردادی که قابلیت ایجاد نقدینگی در اقتصاد را داشته باشد و از طرف دیگر مرتبط با بخش واقعی اقتصاد باشد، بیشترین کارایی را دارد. قرارداد تنزیل دین این ویژگی‌ها را دارد. ماهیت قرارداد تنزیل دین و شرط صحت آن این است که ابتدا دین در بخش واقعی اقتصاد شکل گیرد و پس از آن رسید حاصل از این دین در بخش پولی تنزیل شود. این قرارداد که یک قرارداد پولی محسوب می‌شود و می‌تواند به‌عنوان یک قرارداد تأمین مالی مورد استفاده شرکت‌ها قرار گیرد، کاملاً از قواعد و احکام پول پیروی می‌کند و معامله‌ای مستقل از بخش واقعی نیست.

۵-۲. وضع مالیات بر سفته‌بازی پول

با توجه به خسارت‌هایی که سفته‌بازی در سطح کلان برای جامعه دارد و با استفاده از ظرفیت احکام پول (جواز وضع زکات بر پول از طرف حاکم اسلامی)، وضع مالیات بر سفته‌بازی پول یک راهکار راهگشاست. این قانون افزون بر سطوح فردی، باید شامل نهادها و مؤسسه‌هایی مثل بانک و بیمه نیز بشود. بدین ترتیب باید قانونی وضع شود که بانک‌ها موظف شوند، وجوه سپرده‌گذاری شده را در یک قرارداد پولی (تنزیل دین) به گردش در بیاورند. در این صورت بانک‌ها مجبور می‌شوند تخصص لازم برای تشخیص دیون واقعی از صورتی را به دست آورند و از بنگاهداری و یا ورود به معاملات غیر پولی خودداری کنند.

۶. پیشنهادها

۱. در قانون جدید بانکداری، بانک‌ها ملزم شوند هفتاد درصد از منابع خود را به تنزیل دیون اختصاص دهند؛
۲. به منظور کنترل سفته‌بازی، مالیات بر عایدی سرمایه در بخش‌های غیر مولد تا هشتاد درصد افزایش یابد.

منابع

* قرآن کریم

۱. احمدوند، معروف‌علی (۱۳۸۲)، «مروری بر ماهیت‌شناسی پول و دیدگاه فقیهان»، ش ۳۶، ص ۷۴-۱۴۷.
۲. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (شیخ انصاری) (۱۴۱۵ق)، المکاسب المحرمة و البیع و الخيارات (ط-الحديثة)، محقق/مصحح: گروه پژوهش در کنگره، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۳. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (شیخ انصاری) (بی‌تا)، قاعدة لا ضرر و الید و الصحة و القرعة (فرائد الأصول)، قم: المكتبة الفقهية.
۴. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، مصحح: محمدتقی ایروانی - سید عبدالرزاق مقرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. بحرانی، محمد سند (۱۴۲۸ق)، فقه المصارف و النقود، قم: انتشارات فدک.
۶. جمعی از مؤلفان (بی‌تا)، مجله فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام).
۷. توسلی، محمداسماعیل و محمد نصر اصفهانی (۱۳۹۹)، «بررسی فقهی جبران کاهش ارزش پول (با رویکرد مبنایی تحلیل ماهیت پول)»، مطالعات اقتصاد اسلامی، سال ۱۲، ش ۲، ص ۲۰۱-۲۳۲.
۸. حائری، سیدکاظم حسینی (۱۴۲۳ق)، فقه العقود، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
۹. حائری، سیدکاظم (بی‌تا)، الفتاوی المنتخبة: مجموعة إجابات فی فقه العبادات و المعاملات، قم.
۱۰. خویی، سیدابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی (علیه‌السلام).
۱۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۴)، پول در اقتصاد اسلامی، تهران: سمت.
۱۲. امینی، علیرضا و عباس سماواتی (۱۳۸۶)، «موضوع‌شناسی پول و جایگاه آن در احکام فقهی کاهش ارزش پول»، جستارهای اقتصادی، ش ۸، ص ۱۲۱-۱۵۸.

۱۳. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۳۸۷ق)، *جمل العلم و العمل*، عراق: نجف اشرف: مطبعة الآداب.
۱۴. صدر، سیدمحمدباقر (شهید صدر) (۱۴۰۱ق)، *البنک اللاربیوی*، چ ۷، لبنان، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین (علامه طباطبایی) (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. طوسی، ابوجعفر، محمدبن حسن (شیخ طوسی) (۱۴۰۰ق)، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۷. طوسی، محمدبن الحسن (شیخ طوسی) (۱۴۱۴ق)، *الأمالی، محقق/مصحح: مؤسسة البعثة*، قم: دار الثقافة.
۱۸. طوسی، محمدبن الحسن (شیخ طوسی) (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، لبنان، بیروت: احیاء التراث العربی.
۱۹. عاملی، سیدجوادی محمد حسینی (۱۴۱۹ق)، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، مصحح: محمدباقر خالصی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. عاملی، حرّ، محمدبن حسن (شیخ حر عاملی) (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، محقق/مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۲۱. محقق نیا، محمدجواد (۱۳۹۴)، *درآمدی بر شاخص های بانکداری اسلامی*، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه السلام).
۲۲. مدنی، سیما و علی عارفی مسکونی (۱۳۹۷)، «ماهیت پول و جریان کاهش ارزش آن در فقه امامیه و حقوق ایران»، *فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی*، دوره ۴، ش ۴، ص ۲۷-۳۳.
۲۳. مصطفوی، حسن (۱۴۲۶)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: مرکز کتاب لترجمه و النشر.
۲۴. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، *فقه الإمام الصادق (علیه السلام)*، قم: مؤسسه انصاریان.
۲۵. منتظری نجف آبادی، حسین علی (۱۴۱۷ق)، *نظام الحکم فی الاسلام*، قم: نشر سراپی.
۲۶. موسوی خویی، سیدابوالقاسم (بی تا)، *المکاسب- مصباح الفقاهه*، مقرر: محمدعلی توحیدی، بی جا.
۲۷. موسوی خمینی، سیدروح الله (امام خمینی) (۱۴۰۴ق)، *زبدة الاحکام*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

-
28. Faridi, F. (1997), "Zakah and Fiscal Policy", in Economics of Zakah, Islamic Development Bank (IDB).
 29. Kaldor, Nicholas (1957), "A Model of Economic Growth", *The Economic Journal*, Vol. 67, No.268, pp. 591-624.
 30. Zubair, H. (2002), "Comments on Poverty Elimination in an Islamic perspective: an applied general equilibrium approach", in MunawarIqbal (Ed.), *Islamic Economic Institutions and the Elimination of Poverty*, The Islamic Foundation, Leicester.